

روژنه

واکنش وزارت خارجه به یک مناظره تلویزیونی

دست از عقده‌گشایی بردارید

● روابط عمومی وزارت خارجه به مناظره هفته گذشته در تلویزیون واکنش نشان داد. در این اطلاعیه آمده است «مردم فریب صحنه‌سازی‌های سیاسی مخالفان برجام را نمی‌خورند».

به گزارش ایسنا، روابط عمومی وزارت امور خارجه در اطلاعیه‌ای با اشاره به سخنان میهمان یکی از برنامه‌های شبکه یک صداوسیمای جمهوری اسلامی در دومین سالگرد توافق هسته‌ای، این مطلب که در این برنامه عنوان شده متن برجام دقیقاً همان چیزی است که ۱۴ ماه قبل از امضاشدن توسط یک مؤسسه آمریکایی نوشته شده بوده و آمریکایی‌ها فقط دیکته گفته‌اند را بی اساس و ادعا خواند و نوشت: زمان این تردستی‌های ژورنالیستی مدت‌هاست که گذشته و مردم ما فریب این صحنه‌سازی‌های سیاسی توسط تازه از راه رسیدگان ناستی و کم‌اطلاع را نخواهند خورد. اما جالب است که دو سال پس از اجرائی شدن برجام هنوز عده‌ای دست از عقده‌گشایی برنداشته و با استفاده از فرصتی که متأسفانه رسانه ملی سخاوتمندانه در اختیارشان قرار می‌دهد، بی‌محابا به ملت شریف ایران و همه ارکان نظام که از جزء به جزء مذاکرات و دشواری‌های آن آگاهی داشته و دارند توهین کرده و از آن مهم‌تر عزت و استقلال کشور را ملعبه اغراض سیاسی و جناحی خود قرار می‌دهند.

در ادامه اطلاعیه آمده است: در مورد این ادعای متضک پیش از این مفصلاً توضیح داده شده است. برجام محصول ۲۸ ماه مذاکره فرزندان «امین، غیور، شجاع و متدین» همین مردم است و اینکه در میانه راه یک مؤسسه مطالعاتی پیشنهادهایی را برای پایین‌آمدن مذاکره‌کنندگان آمریکایی از مواضع خود مطرح کند و آنها هم قبول نمایند، اتفاقاً نقطه قوت مذاکره‌کنندگان ایرانی است. اینکه ظرف آمریکایی از همه خواسته‌های اصلی خود برای «غنی‌سازی صفر»، «عدم وجود راکتور آب سنگین»، «تعطیلی فردو» و… کوتاه آمده و مجبور شود پرونده اتهامی جعلی خود علیه ایران (بی.پی.دی) را به طور کامل کنار بگذارد، قطع‌نامه‌های گذشته شورای امنیت را لغو کرده و در قطع‌نامه جدید به غنی‌سازی در ایران رسمیت بخشد، به خوبی نشان می‌دهد این اراده مردم بزرگ ایران بوده است که بر آمریکا تحمیل شده است. برجام همان توافقی است که یارک اوپاما رئیس جمهور سابق آمریکا زمانی که نهایتاً به آن تن داد، گفت اگر می‌توانست اجازه نمی‌داد حتی یک پیچ و مهره از تاسیسات هسته‌ای ایران باقی بماند یا رئیس جمهور فعلی آمریکا آن را بدترین و ننگین‌ترین توافق در طول حیات سیاسی آمریکا خواند و گفت اگر او بود هرگز به چنین توافقی که باعث تحقیر این ابرقدرت در جهان شده است، تن نمی‌داد.

اطلاعیه روابط عمومی وزارت امور خارجه می‌افزاید: چه دلیلی دارد برخی که داعیه ضدآمریکایی‌بودن آنها گوش فلک را کر کرده است، برعکس اصرار دارند به مردم ایران ثابت کنند که آمریکا قادر به شکست نظام جمهوری اسلامی در مذاکرات شده است؟ چرا برخلاف آنچه امام راحل ما به حق فرمود که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، این آقایان تلاش دارند اثبات نمایند که اتفاقاً آمریکا هر کاری خواسته باشد بر مردم ایران چه در تحریم‌ها و چه در مذاکرات کرده است؟ چه برنامه‌هایی پشت پرده وجود دارد نهایی‌که شهراهای ضدآمریکایی آنها از همه بلندتر است، اصرار دارند امید و اعتماد مردم به نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند و آمریکا را در ذهن مردم قدرتمند جلوه دهند؟ چنین تلاشی با خواست و اراده صهیونیست‌ها، جنگ‌طلبان آمریکا و برخی مترجمین منطقه چه تفاوتی دارد؟

روابط عمومی وزارت امور خارجه در ادامه خاطر‌نشان کرد: سؤال از مسئولان ارشد رسانه ملی آن است که در هنگام‌های که استحکام درونی برجام و پشتوانه حقوقی و بین‌المللی آن، موجب صبندی جامعه جهانی در کنار جمهوری اسلامی و در مقابل آمریکایی‌ها شده است، آنها را در معرض انزوای سیاسی بی‌سابقه‌ای در جهان و حتی نزد متحدین سنتی خود قرار داده است، پخش چنین دیدگاه‌های متوهمانه و یا مصاحبه‌های سخیف سخاکنی علیه برجام، به نتیجه آنها جز تحقیر ملت رشید ایران و زیرسؤال‌بردن حیثیت ملی و استقلال کشور نیست، چه سودی دارد؟ و آیا چنین هم‌نوای با دشمنان قسم‌خورده این مرز و بوم جای شگفتی ندارد؟ روابط عمومی وزارت امور خارجه در پایان با ابراز تأسف از تا‌دام چنین رویکردی در برخی از رسانه‌ها، تأکید کرده است که قصد پیگیری حقوقی این قبیل دروغ‌ها و تهمت‌ها را ندارد اما مرتکبین را به جذب به تریج منافع ملی بر منافع کوچک جناحی توصیه می‌کند. البته مسئولیت نهادهای ذی‌ربط نسبت به تشویش اذهان عمومی ارتباطی به پیگیری حقوقی وزارت امور خارجه ندارد.

politics@sharghdaily.ir

نخبگان یا مردم؛ محور توسعه کدام است؟

ادامه از صفحه ۶

این دیدگاه به دو چیز کمتر توجه می‌کند؛ یکی تأثیر عوامل خارجی در توسعه یا عدم توسعه و دیگری ستیزهای داخلی؛ ستیزهایی که بر سر منافع، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌ها درمی‌گیرد. در دیدگاه نوسازی سه گرایش وجود دارد؛ اولی گرایش شاخصی است مثل برداشت مرحله‌ای روستو، دومی دیدگاه تراوش‌گرایی است که معتقد است توسعه یعنی تراوش سرمایه، نهاد و ارزش‌ها از کشورهایی به کشورهای دیگر و دیدگاه سوم دیدگاه روان‌شناسانه است که سعی دارد توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را بر اساس شخصیت‌ها و ویژگی‌های آنها توضیح

دهد. بعضی از نکاتی که آقای دکتر سریع‌القلم به آن اشاره می‌کند، مثل مسئله شخصیت اقتدارگرای ایرانیان و خلق‌وخوی شخصیت ایرانی، از نظر بنده کاملاً ذیل و سقیم نیست. پس‌انداز دارد و سهمی از قرار دارد. اگر این موضوع را بپذیرند، تمامی انتقاداتی که به نظریه نوسازی واردند، به این دیدگاه نیز وارد خواهند بود؛ مانند کارکردگرایی آن، تکاملی‌پدین تحولات اجتماعی و سایر مواردی که ممکن است وجود داشته باشد.

سریع‌القلم: اینکه چرا من از خلیقیات و ویژگی‌های رفتاری ایرانیان سخن می‌گویم، بخشی از این موضوع علمی است، اما بخش مهم‌تر آن مقایسه‌ای است که من در تجربه جهانی کسب کردم، بنابراین وقتی یک فرد کراهی را با یک ایرانی مقایسه می‌کنم، باوجود اینکه کشور کره دارای یک تاریخ اقتدارگرا و استبدادی بوده، اما اقتدارگرایی کراهی با اقتدارگرایی ایرانی متفاوت است. در ایران یک نفر حکمرانی می‌کرده و سایرین زیرمجموعه بوده‌اند، اما در کره و چین اقتدار گرایی به صورت هرم است؛ یعنی طبقات مختلف اجتماعی زیرمجموعه شاه بوده‌اند و نوعی هارمونی در این بین برقرار بوده است، اما استبداد ایرانی و امنیتی موجود در تاریخ، از ایرانی یک شخصیت خاص ساخته است. اینها علت نیستند. خلق‌وخوی ایرانی مضر توسعه است، زیرا توسعه بدون همکاری امکان‌پذیر نیست؛ همکاری در کارخانه، همکاری در اداره، همکاری در سیاست و همکاری در راندگی. توسعه به معنای همکاری است. ما نه در دانشگاه با هم همکاری می‌کنیم، نه در سیاست با یکدیگر همکاری می‌کنیم، نه در صنعت همکاری می‌کنیم و نه در فرهنگ اجتماعی.

رئانی: در نهایت تصریح نکردید که آیا خودتان را ذیل تفکر نوسازی قرار می‌دید یا خیر؟

سریع‌القلم: بله قرار می‌دهم.

رئانی: نوسازی با رویکرد روان‌شناختی ؟

سریع‌القلم: بحث من ویژه کشور ایران است؛ یعنی آسیب‌شناسی فرهنگ اجتماعی ایران را به آن اضافه کردم. با این مبنا که ما باید بیشتر در داخل خودمان را اصلاح کنیم. بحث روان‌شناختی را زیاد

بررک نمی‌کنم و نخبگان را مهم می‌دانم.

علوی‌تبار: سؤال دوم من به طبقه متوسط برمی‌گردد. در آثار آقای دکتر سریع‌القلم طبقه متوسط نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند و قرار است که وظیفه بزرگی را برای اعتلای ایران برعهده بگیرد و همیشه از یک طبقه متوسط قوی صحبت می‌شود. ما به‌لحاظ اقتصادی چهار طبقه داریم: طبقه فرادست یا سرمایه‌دار، طبقه متوسط قدیم، طبقه متوسط جدید، و طبقه کارگر. این مطابق با طبقه‌بندی‌هایی است که ما در بحث‌های جامعه‌شناختی داریم. طبقه متوسط در ایران همیشه اکثریت داشته است و اگر قرار بود معجزه‌های اتفاق بیفتد، توسط این طبقه اتفاق می‌افتاد. طبق آمارهای ما، طبقه سرمایه‌دار، یعنی طبقه‌ای که خودشان کار نمی‌کنند و کارگر استخدام می‌کنند، ۷٫۵ درصد جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند. طبقه متوسط سنتی یعنی کسانی که دارای اندکی دارند و خودشان نیز کار می‌کنند، بین ۳۶ تا ۳۹٫۳ درصد شاغلان در ایران تخمین زده می‌شوند. طبقه متوسط جدید یا مدرن یعنی کسانی که از تخصص و دانش خود کسب درآمد می‌کنند، طبق آمارهای سال ۱۳۸۵ حدود ۲۱ درصد شاغلان هستند. کارگرها که مورد بحث شما نیستند نیز حدود ۳۰ درصد می‌باشند. اگر منظور شما از طبقه متوسط، طبقه متوسط قدیم و جدید با هم است، این گروه مجموعاً ۵۷ درصد شاغلان ایران را تشکیل می‌دهند؛ یعنی مطابق آمارهای سال ۱۳۸۵، این طبقه درحال‌حاضر در اکثریت قرار دارد. مگر اینکه طبقه متوسط به مفهوم دیگری به کار گرفته شود. به نظر بنده، چهار طبقه مهم در عرصه عمومی ایران وجود دارد؛ خواسته اول، خواسته رشد و رونق اقتصادی است. مخصوصاً نمی‌گویم توسعه. منظورم رشد و رونق اقتصادی، افزایش تولید ملی و گسترش مبادلات است. خواسته دوم مشارکت سیاسی و دموکراسی است. خواسته سوم توزیع مجدد درآمد و ثروت است و چهارم، سبک زندگی متفاوت از سبک زندگی رسمی است. اگر طبقه متوسط قرار بود این کارها را انجام بدهد، درحال‌حاضر طبقه متوسط در اکثریت قرار دارد. پس چرا توسعه در ایران هنوز هم اتفاق نمی‌افتد؟

سریع‌القلم: معتقدم که در بحث توسعه، ایران یک مورد خاص نیست. من توسعه را یک پدیده جهانی می‌دانم؛ یعنی معتقدم یک روند در سال ۱۵۰۰ میلادی در دنیا و در یک جغرافیا به نام اروپا شروع شده و سپس تسری پیدا کرد. ایران خاص نیست و من همه چیزها را به جذب به تریج منافع ملی بر منافع دشمنان قسم‌خورده این مرز و بوم جای شگفتی ندارم؛ روابط عمومی وزارت امور خارجه در پایان با ابراز تأسف از تا‌دام چنین رویکردی در برخی از رسانه‌ها، تأکید کرده است که قصد پیگیری حقوقی این قبیل دروغ‌ها و تهمت‌ها را ندارد اما مرتکبین را به جذب به تریج منافع ملی بر منافع کوچک جناحی توصیه می‌کند. البته مسئولیت نهادهای ذی‌ربط نسبت به تشویش اذهان عمومی ارتباطی به پیگیری حقوقی وزارت امور خارجه ندارد.

سیاست



علوی‌تبار: بنده عرض کردم توسعه سیاسی با شکل‌گیری حکومت مدرن آغاز می‌شود و سپس به دموکراسی گذار می‌کند.

سریع‌القلم: شاخص‌هایی که جناب‌عالی نیز به‌خوبی به آن اشاره کردید، کفایت نظری، اعتبار تجربی و کارایی خطمشی پیشنهادی هستند. در رابطه با اعتبار تجربی می‌خواهم این موضوع را عنوان کنم که من کشوری را سرخ ندارم که به توسعه سیاسی رسیده و سپس به سراغ توسعه اقتصادی رفته باشد. من چنین کشوری را در دنیا نمی‌شناسم. چه در غرب، چه در خارج از غرب، آزادی‌های مدنی از آزادی‌های سیاسی متفاوت هستند.

در انگلستان حدود ۶۰۰ سال است که سابقه آزادی اندیشه وجود دارد اما سابقه آزادی سیاسی به یک قرن هم نرسیده است. رسانه‌های قرن ۱۹ در انگلستان آزاد و خارج از حاکمیت بودند و هرچه می‌خواستند می‌نوشتند اما همه شهروندان حق رأی نداشتند.

اگر این دو مورد از هم تفکیک شود تفاوت معنایی آنها را بپذیریم، خیلی از بحث‌ها روشن می‌شود. آنچه در ایران اتفاق نیفتاده، آزادی مدنی است. شاید اشکال تئوریکی که به دوره مشروطه در ایران می‌توان گرفت این باشد که ما به سرعت وارد آزادی‌های سیاسی شدیم. در حالی که کشوری که از ۱۰ میلیون نفر، در بهترین شرایط ۱۰ هزار نفر سواد اکابری داشتند، ما به دنبال آزادی سیاسی بودیم. درحالی‌که یک روزنامه شش ماه منتشر می‌شد و بعد آن را تعطیل می‌کردند. آزادی فکر خیلی مهم‌تر از آزادی سیاسی است. اگر آزادی تفکر وجود نداشته باشد، آزادی سیاسی به اصولاً طبقه متوسط شکل نگرفته است. شما وقتی صحبت از طبقه می‌کنید به این معنی است که قدرت سیاسی، اجتماعی و مدنی آنها می‌شود. بنابراین طبقه متوسط زمانی ایجاد می‌شود که ما بتوانیم در چارچوب تئوری نوسازی حرکت کنیم.

رئانی: اگر این بحث را بپذیریم به این معنی است که اصلاً طبقه متوسط شکل نگرفته است. شما وقتی صحبت از طبقه می‌کنید به این معنی است که قدرت سیاسی، اجتماعی و مدنی آنها می‌شود. بنابراین طبقه متوسط زمانی ایجاد می‌شود که با بتوانیم در چارچوب تئوری نوسازی حرکت کنیم.

رئانی: اگر این بحث را بپذیریم به این معنی است که اصلاً طبقه متوسط شکل نگرفته است. شما وقتی صحبت از طبقه می‌کنید به این معنی است که قدرت سیاسی، اجتماعی و مدنی آنها می‌شود. بنابراین طبقه متوسط زمانی ایجاد می‌شود که با بتوانیم در چارچوب تئوری نوسازی حرکت کنیم.

رئانی: اگر این بحث را بپذیریم به این معنی است که اصلاً طبقه متوسط شکل نگرفته است. شما وقتی صحبت از طبقه می‌کنید به این معنی است که قدرت سیاسی، اجتماعی و مدنی آنها می‌شود. بنابراین طبقه متوسط زمانی ایجاد می‌شود که با بتوانیم در چارچوب تئوری نوسازی حرکت کنیم.

سریع‌القلم: بحث من ویژه کشور ایران است؛ یعنی آسیب‌شناسی فرهنگ اجتماعی ایران را به آن اضافه کردم. با این مبنا که ما باید بیشتر در داخل خودمان را اصلاح کنیم. بحث روان‌شناختی را زیاد

بررک نمی‌کنم و نخبگان را مهم می‌دانم.

علوی‌تبار: سؤال دوم من به طبقه متوسط برمی‌گردد. در آثار آقای دکتر سریع‌القلم طبقه متوسط نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند و قرار است که وظیفه بزرگی را برای اعتلای ایران برعهده بگیرد و همیشه از یک طبقه متوسط قوی صحبت می‌شود. ما به‌لحاظ اقتصادی چهار طبقه داریم: طبقه فرادست یا سرمایه‌دار، طبقه متوسط قدیم، طبقه متوسط جدید، و طبقه کارگر. این مطابق با طبقه‌بندی‌هایی است که ما در بحث‌های جامعه‌شناختی داریم. طبقه متوسط در ایران همیشه اکثریت داشته است و اگر قرار بود معجزه‌های اتفاق بیفتد، توسط این طبقه اتفاق می‌افتاد. طبق آمارهای ما، طبقه سرمایه‌دار، یعنی طبقه‌ای که خودشان کار نمی‌کنند و کارگر استخدام می‌کنند، ۷٫۵ درصد جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند. طبقه متوسط سنتی یعنی کسانی که دارای اندکی دارند و خودشان نیز کار می‌کنند، بین ۳۶ تا ۳۹٫۳ درصد شاغلان در ایران تخمین زده می‌شوند. طبقه متوسط جدید یا مدرن یعنی کسانی که از تخصص و دانش خود کسب درآمد می‌کنند، طبق آمارهای سال ۱۳۸۵ حدود ۲۱ درصد شاغلان هستند. کارگرها که مورد بحث شما نیستند نیز حدود ۳۰ درصد می‌باشند. اگر منظور شما از طبقه متوسط، طبقه متوسط قدیم و جدید با هم است، این گروه مجموعاً ۵۷ درصد شاغلان ایران را تشکیل می‌دهند؛ یعنی مطابق آمارهای سال ۱۳۸۵، این طبقه درحال‌حاضر در اکثریت قرار دارد. مگر اینکه طبقه متوسط به مفهوم دیگری به کار گرفته شود. به نظر بنده، چهار طبقه مهم در عرصه عمومی ایران وجود دارد؛ خواسته اول، خواسته رشد و رونق اقتصادی است. مخصوصاً نمی‌گویم توسعه. منظورم رشد و رونق اقتصادی، افزایش تولید ملی و گسترش مبادلات است. خواسته دوم مشارکت سیاسی و دموکراسی است. خواسته سوم توزیع مجدد درآمد و ثروت است و چهارم، سبک زندگی متفاوت از سبک زندگی رسمی است. اگر طبقه متوسط قرار بود این کارها را انجام بدهد، درحال‌حاضر طبقه متوسط در اکثریت قرار دارد. پس چرا توسعه در ایران هنوز هم اتفاق نمی‌افتد؟

سریع‌القلم: معتقدم که در بحث توسعه، ایران یک مورد خاص نیست. من توسعه را یک پدیده جهانی می‌دانم؛ یعنی معتقدم یک روند در سال ۱۵۰۰ میلادی در دنیا و در یک جغرافیا به نام اروپا شروع شده و سپس تسری پیدا کرد. ایران خاص نیست و من همه چیزها را به جذب به تریج منافع ملی بر منافع دشمنان قسم‌خورده این مرز و بوم جای شگفتی ندارم؛ روابط عمومی وزارت امور خارجه در پایان با ابراز تأسف از تا‌دام چنین رویکردی در برخی از رسانه‌ها، تأکید کرده است که قصد پیگیری حقوقی این قبیل دروغ‌ها و تهمت‌ها را ندارد اما مرتکبین را به جذب به تریج منافع ملی بر منافع کوچک جناحی توصیه می‌کند. البته مسئولیت نهادهای ذی‌ربط نسبت به تشویش اذهان عمومی ارتباطی به پیگیری حقوقی وزارت امور خارجه ندارد.

یک پارادایم نگاه کنیم، به اعتقاد من این مدل رقیب ندارد و تنها چیزی که بشر تاکنون آزمایش کرده و تا اندازه‌ای جواب داده، لیبرالیسم اقتصادی است. ممکن است پارادایم‌های دیگری به طور ذهنی و انتزاعی در دنیا پیدا شوند، اما فعلاً بشر به آن دست نیافته است. لیبرالیسم اقتصادی در نظریه تا امروز استحکام زیادی داشته، اما سیاست‌گذاری نیز بسیار مهم است. مثلاً یک لیبرالیسم اقتصادی، آمریکا را ایجاد کرده و یک لیبرالیسم اقتصادی، آلمان را ایجاد کرده است. این دو با یکدیگر فرق می‌کنند. در آمریکا چهار هزار نفر، ۸۴ درصد ثروت را در اختیار دارند، اما در آلمان اجازه تمرکز ثروت داده نمی‌شود و از شهروندان ۵۶ درصد مالیات گرفته و توزیع می‌شود. سیاست‌گذاری‌ها در کشورها با یکدیگر متفاوت است. در آمریکا اجازه توزیع ثروت از طریق نظام سیاسی داده نمی‌شود، اما در آلمان پارلمانی وجود دارد و مکانیسم‌هایی طراحی شده که اجازه تمرکز ثروت را نمی‌دهد و با انواع و اقسام مکانیسم‌ها ثروت را در جامعه پخش می‌کند. معتقدم وظیفه حکومت، ایجاد فضایی برای تولید ثروت است. بعد از آن، جامعه خودش راه خودش را پیدا می‌کند.

مورد دیگر اینکه ما باید وابستگی را تعریف کنیم. هیچ کشوری دوست ندارد وابسته شود. اگر از شهروندان کشور ریمپابوه هم بپرسم، آنها هم علاقه ندارند وابسته شوند. اما وابستگی یعنی چه؟ وابستگی برای من به این معناست که حاکمیت یک کشور، تصمیم‌گیری‌های مهم سیاست خارجی و امنیت خود را دست دیگران بدهد. اما اگر اقتصاد زاین به اقتصاد آمریکا متصل است، این وابستگی نیست. اگر اتحادیه اروپا آمریکا را تحت فشار می‌گذارد که تحریم‌های روسیه را اصلاح کند، به این دلیل است که اروپا با روسیه ۴۸ میلیارد دلار تجارت دارد. پس همه به هم وابسته هستند. شما می‌رسید آیا فرمول صندوق جهانی پول (IMF) جواب داده است؟ بنده از حضرتعالی می‌پرسم که ما کی این فرمول را در کشور پیاده کردیم که بتوانیم از آن جواب بگیریم؟ ما اصلاً پیاده نکردیم که جواب بگیریم. اولین شرط اجرایی آن این است که بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری آزاد شوند و با دنیا وارد کار و رقابت شوید. ما هیچ کدام از این اقدامات را انجام ندادیم. برای ما سخت است که با دنیا کار کنیم زیرا نگاهمان به جهان یک نگاه سیاسی-امنیتی است.

عباس حاتمی: آیا واقعا می‌شود دیدگاه‌های ضدآمریکایی پیام داد؟ مهم‌ترین شاخص قرار داد؟ من خیلی موافق این موضوع نیستم. زیرا شما یک پا در مکتب نوسازی کلاسیک دارید، یک پای دیگر در مکتب نوسازی جدید و یک پا در مکتب نظام جهانی. در مکتب نوسازی کلاسیک، سنت مانع توسعه است. اصلاً در مکتب نوسازی، واحد تحلیل جهانی دیده نمی‌شود. اصلاً مکتب نظام جهانی شکل گرفت و تا این مسائل را حل کند. در مکتب نوسازی جدید، دیگر سنت مانع توسعه دیده نشده است، زیرا دیدند نمی‌توانند سنت‌ها را کنار بگذارند. توسعه در بستری ساری و جاری است و لاجرم نادیده‌گرفتن این بستر، نظریه را کاملاً انتزاعی و رفتی به سمت مطالعه موردی را بید می‌کند. بنده معتقدم به بحث سنت‌ها باید در دیدگاه شما نگاه شود. آقای سیدآقا محمدزاده می‌گویند که ما می‌گوییم سنت یا حضرتعالی برای آن اصول ثابتی در نظر گرفته‌اید؟ توجه به اینکه دیدگاه تاریخی دارید، آیا واقعا می‌توان پدیده‌هایی مثل توسعه را ثابت در نظر گرفت؟ آیا این پدیده‌ها در طول تاریخ دچار تحول نمی‌شوند؟ و اگر دچار تحول می‌شوند آیا می‌توان برای آنها اصول ثابتی لحاظ کرد یا خیر؟

سریع‌القلم: شما کشوری را نمی‌شناسید که توسعه پیدا کرده باشد، اما صنعتی نشده باشد. کدام کشور توسعه پیدا کرده اما یک نظام قوی بوروکراتیک نداشته است؟ همه داشته‌اند. همه کشورها که نجوی از تکنولوژی استفاده کرده‌اند، یکی بیشتر در حمل‌ونقل استفاده کرده است مانند فرانسه، برخی در صنایع سنگین مانند آمریکا و ژاپن نیز در الکترونیک از تکنولوژی استفاده کرده است. بنابراین من توسعه را همان علم پزشکی می‌دانم که اصول ثابتی دارد. تاریخ توسعه این را به ما می‌گوید. در توسعه مشکلات بسیار زیادی وجود دارد. من پایه‌های اعتقاد خود را نوسازی می‌دانم اما در فرایند تکامل دیدگاه‌ها، به دیدگاه جهانی رسیدیم. اصلاً تلقی‌ای که در کشور ما پذیرفتن ننگ می‌دانیم، البته کارکردن با دنیا ضرورتاً به معنای زیرباررفتن نیست. لطفاً بفرماید که پدیده فساد چگونه پدید می‌آید و رشد می‌کند و با توسعه و آزادی چه نسبتی دارد؟ فساد کشنده آزادی، عدالت و ابتکار است و ما در حال حاضر به شدت گرفتار آن هستیم. از شما می‌خواهم که شرح دهید معجزه سرمایه‌داری در چه جاهایی وجود دارد و آیا در آن مفاهیم بلند آزادی‌گی، عدالت‌خواهی و انسانیت هست یا خیر؟ آیا اگر کشوری وضعیتش از ما بهتر باشد، همین ملاک کافی است؟ آیا با معیارهای منطقی و علمی توسعه‌یافتگی، آن کشور توسعه‌یافته محسوب می‌شود؟ چند سال است که این کشورها توسعه اقتصادی پیدا کرده‌اند و به تعبیر شما هنوز توسعه سیاسی پیدا نشده است؟ آیا چنین کشوری را می‌توان الگو قرار داد به صرف اینکه وضعیتش از ما بهتر است؟

سریع‌القلم: اگر ما به لیبرالیسم اقتصادی به عنوان

نگاه

چاله‌های فساد

علی منتظری . روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای

● باید با خود و فضای بیرونی «روراست» و «صادق» باشیم و نگران و ترسی از بیان واقعیت نداشته باشیم. این خاصیت «شفافیت» و «روراستی» است که قلب‌ها را به سوی ما می‌کشاند و آنگاه همه درها به جان خریده می‌شود و با «نان و بیازه» تا آخر خط با حرکت می‌کند اما اگر «عدم شفافیت و صداقت» در میان باشد و «مدیر مسئولیت‌دار» نتواند ایمان و روح مخاطبش را ملتش را به‌دست آورد، آنگاه «حشت بر سندان کوبیدن» است و قافیه‌ها همیشه تا آخر خط به بیراهه می‌روند. شکی نیست که ایران سرردگریبان یک بحران اقتصادی است و همین امر می‌تواند درس‌های بزرگی برای نظام، دولت و ملت ایجاد کند. اکنون بروز چنین درس‌هایی و مصداق آن در جامعه و کشورمان به‌خوبی روشن است؛ فقط کافی است به تحولات اخیر و پرونده‌های مالی و اقتصادی بزرگ و کوچک در دبیرخانه‌های قوه قضائیه و محاکم قضائی مراجعه کنیم تا ببینیم چه حجم وحشتناکی از ریشه «بحران‌های اجتماعی» در کشور در «دامن اقتصاد» لانه کرده است. به «حاشیه» نزیم و قرار شد که شفاف و صادق باشیم و نرویم مدفون‌کردن «زحمت چهار دهه» را نداریم. قصد نداریم که مشکلات، بحران‌ها و جنگ‌های تحمیلی چندگونه نظامی، اقتصادی و سیاسی را علیه نظام و انقلاب اسلامی فراموش کنیم و قصد نداریم از تحریم‌های ظالمانه علیه ایران در دهه‌های اخیر غفلت کنیم اما خروجی همه این «یستی و بلندی‌ها» این است که در سال ۱۳۹۶ ما درگیر «مشکلات بزرگ اقتصادی» و ایجاد فاصله و «شکاف‌های بزرگ طبقاتی» هستیم. هرکه «پولداتر» و وصل‌تر به «رانت‌های اطلاعاتی و مدیریتی» در کشور است، واضعش روزه‌روز بهتر می‌شود و کسانی که از این دامنه محروم‌اند قریب به اتفاق درجا می‌زنند؛ اگر تاکنون به «حاک سیاه» نشسته باشند، باید با خود روراست باشیم که فساد اقتصادی و مدیریتی، فسادهای بزرگ مالی و پولی در کشور و سواستفاده از نفوذ اداری در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و رانت‌های اطلاعاتی هیچ ربطی به تحریم و فسادهای خارجی ندارد بلکه گویای آن است که در درون کشور «چاله سیاهی» حفر شده که «جولانگاه مخالفان» شده است. این همان چاله‌ای است که بین «ملت و نظام» فاصله می‌اندازد. بیوندهای ایمانی و روحی اعتمادساز بین مردم و نظام را نابود و الگوی مجسمم از «شکاف بین مردم و نظام» ایجاد می‌کند و حلال می‌خواهیم بگویم که انتهایی که به‌دنبال براندازی «نظام جمهوری اسلامی ایران» به‌عنوان «مصدق بارز دستاورد انقلاب اسلامی ایران» هستند، از همین چاله‌های شیطانی استفاده می‌کنند و «تئوری هرج‌ومرج هوشمندانه» خویش را در همین تئور داغ کرده می‌پزند. این فرات یک دیدگاه شفاف از روند اقتصادی کشور است که اعتراضات اقتصادی مردم و نارضایتی آنها را به شکل فراینده‌ای بی‌داشته است. این اصل و دیدگاه نیز درست است که «منشأ پیدایش تظاهرات» و تجمع‌ات اخیر «ناراضیاتی اقتصادی» و اجتماعی بوده است و درست است که این اعتراضات فقط متوجه قوه مجریه نیست و قوای مقننه، قضائیه و دیگر مؤسسات نظام را نیز شامل می‌شود اما باید آگاهانه نیز اذعان کرد که روند اعتراضات به مشکلات اقتصادی متوقف نشد بلکه در ادامه «واکنش‌های اعتراضی اقتصادی سازمان‌نیافته» ششاد «واکنش‌های سازمان‌یافته»ای بودیم که توانست روند اعتراضات اقتصادی را به یک بحران سیاسی تبدیل کند که هدف نهایی آن در افقی درازمدت ایجاد «هرج‌ومرج هوشمندانه» در ایران است که معمولاً آمریکایی‌ها در کنار هم‌پیمانانان مثل انگلیسی‌ها در این جریان استادانه عمل می‌کنند. این دو طرف تاریخی در ایران (انگلیس و آمریکا)، انگیزه‌ها و پشتوانه‌های بزرگی در داخل دارند؛ حاکمیت تاریخی انگلیس بر کشور و سپس «میراث‌خواری آمریکا» پس از انگلیس، به خودی خود توانایی‌هایی بالا برای «مانور یا جاشتی صبر» می‌آنها به دهد. روزی که «تحریم‌ها علیه ایران» از سوی «آمریکایی‌ها و شرکایشان» کلید خورد، آنها هیچ‌گاه درصد این نبودند که بار و میوه آن را در همان سال اعمال تحریم‌ها برداشت کنند، بلکه زمان موردنظر آنها همین سال‌های ۹۶ و ۹۷ است که هم‌زمان با آن «سیاست هرج‌ومرج هوشمندانه آمریکا» در «خاورمیانه» همه بار نشسته و همه کشورهای منطقه خاورمیانه را درگیر جنگ‌های بینابینی و نیابتی کرده است. آنها سال‌ها صبر کرده‌اند تا در سایه اعمال تحریم‌های خفه‌کننده و محاصره اقتصادی و مالی، مثل چنین روزهایی «میوه‌های» موردنظر را از «درخت تحریم» بچینند، اما هم ما و هم شما می‌دانیم میوه‌هایی که از این درخت می‌چینند هرگز اقتصادی نیستند، زیرا آنها به دنبال «اصلاحات اقتصادی» یا حل‌وفصل مشکلات «ملت ایران» نیستند، بلکه درصد درصد «فرورپاشی سیاسی، امنیتی» نظام از داخل هستند تا با «یک سنگ» در فضای «ایران و خاورمیانه»، «دو گنجهش» را «شکار» کنند.

ادامه در صفحه ۱۳